

درخشش ناسپاسی کردند

مردی که با او



احسان محمدی

Ehsan Mohammadi

پرسپولیس یک بار با او ناسپاسی کرد. در عصر مدافعان خشن و مشتاق درگیری، یحیی گل محمدی نحیف و آرام بود، برای هواداران سینه چاک نمی کرد، اهل کری خواندن و مصاحبه آتشین نبود، به داورها حمله نمی برد اما از دروازه پرسپولیس به بهترین شکل ممکن دفاع می کرد. او از پورا به پرسپولیس آمد. آنقدر کم حرف و بی هیاهو بود که بعضی ها به او توصیه می کردند برای توی چشم آمدن کمی هم حاشیه داشته باشد!

تب مالت گرفت. یک بیماری بدموقع. خودش می گوید بدنم ضعیف شد و سالی چند بار بیشتر بازی نمی کردم اما درست وقتی که توانست خودش را از چنگ این بیماری نجات بدهد، علی پروین او را در لیست فروش باشگاه قرار داد. یک ناسپاسی با بازیکن محجوبی که کسی در کیفیتش شک نداشت. به فولاد رفت. آنقدر خوش درخشید که در ترکیب تیم ملی جای ثابتی پیدا کرد و اشک هایش بعد از گلزنی مقابل ایرلند در ورزشگاه آزادی فراموش شدنی نیست.

با گل یحیی، ایرلند را شکست دادیم اما یک گل کم آوردیم و از صعود به جام جهانی ۲۰۰۲ بازماندیم. پروین دوباره او را به پرسپولیس برگرداند. در جام ملت های ۲۰۰۴، شاگرد برانکو بود و درست در آخرین گام مقابل چین شکست خوردیم. در همان بازی که پناالتی او گل نشد. همان بازی که عادل فردوسی پور جمله «چه وقت چیپ زدن بود آقای گل محمدی؟» را به ادبیات فوتبال ایران اضافه کرد. یک افسوس دیگر در کارنامه ملی یحیی گل محمدی. این اشتباه آنقدر غیرمنصفانه تکرار شد که نسل جوان او را بیشتر با این چیپ می شناسند!

اما آخرین تصاویر او در لباس باشگاهی باصبای قم ثبت شد، جایی کنار علی دایی و سهراب بختباری زاده. هم جام برد و هم در جام جهانی به مکزیک گل زد. انگار الهه فوتبال می خواست از او دلجویی کند. از کسی که برخی بر این باورند اگر جاه طلب و سرو زبان دارتر بود، می توانست خیلی بیشتر از ۷۴ بار پیراهن تیم ملی را بپوشد.

صبای قم، تربیت یزد، نساجی، پرسپولیس، نفت، ذوب آهن، گل ریحان البرز، تراکتور، پدیده. او طی ده سال در ۹ تیم مربیگری کرده است، از اصفهان تا تبریز، از تهران و مازندران تا مشهد. فاتح دو جام حذفی و یک سوپر جام. افتخاراتی که می توانست بسیار بیشتر باشد. هواداران پرسپولیس در ماجرای خدا حافظی مهدی مهدوی کیا و از دست رفتن جام حذفی مقابل سپاهان او را مقصر دانستند. او میراث دار تیم آشفته مانوئل ژوزه بود و در حالی که در ۲۲ بازی تنها دو بار شکست خورد، فشارها آنقدر بالا گرفت که استعفا کرد و رفت.

درست مثل وقتی که با ناسپاسی به دلیل بیماری کنارش گذاشتند و رفت خودش را ثابت کرد، این بار در نفت و ذوب آهن و بعدتر در پدیده کاری کرد که جز با

تحسین نمی شود در مورد او حرف زد. تیم هایش تیکی تاکایی در اندازه های ایران بازی کردند، چشم نواز و مدعی. او برای درخشش نیازی نداشت که ستاره های تیم های دیگر را به خدمت بگیرد، با بازیکنان کم نام و نشان هم یقه همه بزرگان را گرفت و در لیگ سال پیش هم برای نخستین بار مشهدی ها را صاحب سهمیه در آسیا کرد. یک جنتلمن واقعی که همیشه زیر سایه پرهیاهوها ماند. چه در زمین، چه کنار زمین. او جانشین برانکو و کالدرون شد. شاید شایسته ترین گزینه داخلی. صاحب سبک، فروتن، خوش فکر و البته پسر پرسپولیس. یحیی بی تردید کلیدی ترین نقش را در حفظ روند موفقیت پرسپولیس در این فصل ایفا کرد اما انگار اراده ای برای دیده نشدنش وجود دارد. وقتی تیم را از کالدرون تحویل گرفت، بسیاری نوشتند که بیش از حد نجیب است و مهار ستاره های سرکش این تیم کار او نیست. نوشتند تیم را او نبسته و قادر به اعمال نظرات تاکتیکی اش در زمان کوتاه نیست، گفتند برای مربیگری در تیم های کوچک مناسب است، ادعا کردند که بازیکنان از او بزرگترند و حرفش را نمی خوانند، اراده و اشتباهات رقیبان و فشرده گی بازی با آنها را نشان دادند و مدعی شدند که قهرمانی چهارم دشوارتر از قهرمانی اول است و یحیی نمی تواند... اما یحیی که پرسپولیسی ها قبلا با او ناسپاسی کرده بودند این تیم را با هنرمندی در صدر نگه داشت. او انگار آرامش ذاتی اش را به تیم تزریق کرد. وقتی هجمه ها علیه پرسپولیس بالا گرفت، بازیکنان این تیم در گوش های شان پنبه گذاشتند و فقط روی بردن تمرکز کردند. مهار بازیکنانی که مشتاق هستند به طعنه های دردناک، پاسخ های آتشین بدهند آسان نیست اما کادر فنی و رسانه ای پرسپولیس به خوبی توانست این فضا را مهار کند.

با احترام فوق العاده برای برانکو که یک معمار در فوتبال ایران بود، می توان گفت یحیی گل محمدی اگر یک «ویج» انتهای اسمش داشت امروز بسیار بیشتر در رسانه ها تحسین می شد. این هم البته یک روال است. حالا که چهارمین قهرمانی را به دست آورده می گویند کاری نکرده، این تیم همان اسکلت برانکو و تاکتیک کالدرون را دارد و هر کس دیگری بود هم قهرمانش می کرد اما اگر نتیجه نمی گرفت هجوم ها آغاز می شد که ناتوان است و سواد مربیگری ندارد و... این یکی از آفت های تحویل گرفتن تیم قهرمان است. موفقیت ها همیشه به نام دیگری است!

گل محمدی هیاهو ندارد، اهل لابی و نان قرض دادن به رسانه ها نیست، دست کم تا امروز وارد کری خوانی رقت بار نشده، رقیبان را تحقیر نمی کند، کنار زمین یقه درازی نمی کند، رفتارش فروتنانه و نجیب است و هوش تاکتیکی اش را در بازی های نزدیک به خوبی نشان داده است. او این بخت را دارد که حتی در جام حذفی هم عنوان کسب کند اما بعید است حتی اگر ده جام دیگر بگیرد نیمی از تحسین ها، شعارها، تندیس ها و تشویق هایی که نثار دیگران شد را برای او هوا کنند. در جامعه ای که هر روز به سمت حاشیه و هیاهو می رود و هر کس بلندتر داد بزند انگار حقانیت بیشتری دارد، منش یحیی گل محمدی بیش از آنکه امتیاز باشد، از نظر برخی عیب به شمار می رود، با این همه او گماکان به اصولش وفادار است. اصولی که حتی در اوج جوانی و زمان بازی هم برای بیشتر دیده شدن به آنها پشت نکرد. از موفقیت آدم های نجیب خوشحال باشیم.

درجا زدن در پله های اول



علی مغانی

Ali Moghani

از همان روزی که اولین توپ چرمی در مسجد سلیمان قبل خورد و فوتبال در ایران متولد شد، ایرانیان شیفته این بازی وارداتی شدند. طولی نکشید که انحصار فوتبال از دست مستشاران بریتانیایی صنعت نفت خارج شد و این بازی سرگرم کننده در سراسر ایران فراگیر شد اما چند دهه طول کشید تا این حقیقت را دریابیم که فوتبال پدیده ای تک بُعدی نیست و نباید فقط به چشم یک «بازی» به آن نگاه کرد. فوتبال می تواند همزمان «صنعت» هم باشد. این نکته ای بود که مبدعان فوتبال، زودتر از هر کس دیگری به آن رسیده بودند. خارجی هایی که به هوای نفت به خاورمیانه آمده بودند، بازی فوتبال را به این منطقه معرفی کردند اما برای اینکه مردمان خاورمیانه آداب درآمدزایی از فوتبال را فرا بگیرند، زمانی طولانی سپری شد. امروز فوتبال یکی از نمادهای «توسعه» در همه جوامع به شمار می رود. در روزگاری که تنها دو باشگاه رئال مادرید و بارسلونا سهمی از درآمد ناخالص داخلی اسپانیا دارند و کریس

سرعتی در حال پیشرفت است، فقط کافی است به این معیار دقت کنیم؛ در ۱۶ سال گذشته، درآمد فوتبال ترکیه از حق پخش تلویزیونی ۴۰ برابر شده است! در عربستان که برنامه های ویژه ای برای افزایش اقبال به فوتبال داشته و تماشاگران حاضر در ورزشگاه آن رشد معنی داری داشته، ۶ سال پیش گروه شبکه های ام بی سی حقوق تلویزیونی لیگ و جام حذفی این کشور را با انعقاد قراردادی ۱۰ ساله به ارزش حدود ۸۶۰ میلیون یورو خرید. امارات هم با توصیه کنفدراسیون آسیا، چند سالی است که از پخش رایگان فوتبال عبور کرده تا باشگاه ها از این محل درآمدزایی داشته باشند.

در خاورمیانه، همچنان ردپای پررنگ سیاست در فوتبال به وضوح دیده می شود. اگر رجب طیب اردوغان در ترکیه به قدرت نمی رسید، باشاک شهیر نمی توانست بالاتر از سه غول سنتی این کشور به مقام قهرمانی لیگ برسد. در عربستان، امارات و قطر همچنان خاندان سلطنتی و شاهزاده ها بر فوتبال سیطره دارند اما لاقفل آنچه از ویتترین فوتبال در خاورمیانه به بیرون منتقل می شود، برنامه هایی روشن برای «توسعه» هر چه بیشتر در این پدیده چند بعدی و پیچیده است. فوتبال ایران شاید از نظر نیروی انسانی و استعداد های پرشمار، یک سر و گردن بالاتر از کشورهای همجوار باشد اما در فرآیند توسعه، همچنان در پله های اول درجا می زند.

رونالدو تبدیل به اولین ورزشکاری می شود که درآمدش از فوتبال از یک میلیارد یورو عبور می کند، کشورهای همجوار با ایران علاوه بر اینکه با فوتبال برای خودشان «تشخص» ایجاد می کنند، راه و رسم درآمدزایی از این پدیده فراگیر را هم آموخته اند.

در ایران با وجود اینکه همه می دانند رشد در فوتبال باشگاهی و ملی تا چه اندازه می تواند کارکردهای سودمندی داشته باشد و چه ابعاد متنوعی دارد اما هیچ برنامه روشن و مدونی برای «توسعه» در آن وجود نداشته. سال هاست که فوتبال از قواره «بازی» و «سرگرمی» فراتر رفته، با این حال کمتر کسی دغدغه توسعه همه جانبه در فوتبال را داشته و تا امروز هر چه بوده، تلاش هایی زودگذر و مقطعی بوده که پیش از رسیدن به نتایج قابل تحسین، عقیم شده است. فوتبال ایران به تعبیری، شبیه رودخانه ای بوده که هیچ کس نقشی در اصلاح مسیر آن نداشته و به شکل غریزی، مسیر حرکتش را با آزمون و خطا پیدا کرده و امروز به جایی رسیده که با وجود اقبال میلیون ها ایرانی، یک صنعت ورشکسته و رو به زوال به شمار می رود.

در روزگاری که فوتبال ایران هنوز اندر خم کوچه «حق پخش» گرفتار شده، رقابت شبکه های تلویزیونی خصوصی در ترکیه باعث شده که لیگ این کشور، بعد از ۵ لیگ معتبر اروپا، ششمین لیگ با ارزش این قاره به لحاظ درآمد های حق پخش تلویزیونی باشد. برای اینکه بدانیم فوتبال در خاورمیانه با چه